

Knowledge of political interpretation
Vol 5, No 16, Summer 2023
ppt 118-146

Received: 07, MAY, 2023
Accepted: 06, AUG, 2023

Modern Russian geopolitics in the light of the Ukrainian war

Abolfazl babaei ¹

Mohammad amin naghshband ²

Mohammad Shah Mohammadi³

Abstract

Periodic contractions of Russia's borders have created the historical fact that the power of this country can be limited. This has forced Russian leaders not only to seek direct or indirect control over their border and peripheral regions, but also to weaken the ability of competitors to invade the central core of Russia by creating buffer spaces. Russia's current war in Ukraine fits this historical pattern of expanding its borders. The main goal of the article is to predict Moscow's approach to its geopolitical requirements and limitations regarding the war with Ukraine. Therefore, the main question is how this war will change Moscow's approach to the geopolitical requirements and limitations it will face in the coming years. The findings of the research outline three scenarios ahead. In the most likely scenario, Russia will seek to return to its position as a great power, so it will continue to focus on Ukraine, Belarus and its western flank. In the second scenario, reforming and moving to In order to better achieve the goals, the liberalism side is involved in deep internal turmoil and moves towards the predicted collapse in the third scenario.

Keyword: Russia, Ukraine, War, Geopolitic

¹ Phd student of Political Science, Regional studies, University of Tehran, Tehran, Iran **Abolfazl.babaei@ut.ac**

² Ma student of Political Science, Regional studies, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran **Naghshbandamin@gmail.com**

³ Assistant Professor, University and Higher Research Institute of National Defense and Strategic Research, Tehran, Iran. **M.mohammad.shm1347@gmail.com**

ژئوپلیتیک مدرن روسیه در پرتو چنگ اوکراین

ابالفضل بابایی^۱

محمد امین نقشبند^۲

محمد شاه محمدی^۳

چکیده

انقباضات دوره‌ای مرزهای روسیه این واقعیت تاریخی را ایجاد کرده که می‌توان قدرت این کشور را محدود کرد. این امر رهبران روسیه را وادار کرده تا نه تنها به دنبال کنترل مستقیم یا غیرمستقیم بر مناطق مرزی و پیرامونی خود باشند، بلکه با ایجاد فضاهای حائل توانایی رقبا را برای تجاوز به هسته مرکزی روسیه تضعیف کنند. جنگ فعلی روسیه در اوکراین با این الگوی تاریخی برای گسترش مرزهای آن مطابقت دارد. هدف اصلی مقاله پیش‌بینی رویکرد مسکو نسبت به الزامات و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی آن با توجه به جنگ با اوکراین است. لذا سوال اصلی این است که چگونه این جنگ، رویکرد مسکو را نسبت به الزامات و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی که در سال‌های آینده با آن مواجه خواهد شد تغییر خواهد داد. یافته‌های پژوهش سه سناریو را پیش رو ترسیم می‌کنند. در محتمل‌ترین سناریو روسیه به دنبال بازگشت به موقعیتش به عنوان یک قدرت بزرگ خواهد بود لذا همچنان بر

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران، تهران، ایران

^۲ دانشجوی ارشد علوم سیاسی، مطالعات منطقه ای، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Naghshbandamin@gmail.com

^۳ استادیار دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران

اوکراین، بلاروس و جناح غربی خود متمرکز خواهد بود. در سناریو دوم انجام اصلاحات و حرکت به سمت لیبرالسیم برای دستیابی بهتر به اهداف و در سناریو سوم درگیر آشفته‌گی عمیق داخلی و حرکت به سمت فروپاشی با پیش‌بینی می‌شود.

واژگان کلیدی: روسیه، اوکراین، جنگ، ژئولیتیک

مقدمه

روسیه در بیشتر تاریخ خود یک قدرت بزرگ و اصلی ژئوپلیتیکی بوده و مسلماً امروز نیز همین گونه باقی مانده است. قدرت روسیه ناشی از قلمرو و جغرافیای وسیع آن است که ۱۱ منطقه زمانی را در بر می‌گیرد و دارای ذخایر عظیمی از تقریباً همه منابع استراتژیک است. انباشت بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای جهان توسط این کشور در دهه‌های اخیر جایگاه آن را به عنوان یک قدرت بزرگ تثبیت کرده است. انقباضات دوره‌ای مرزهای روسیه تصور متناقضی را از موقعیت جهانی روسیه در داخل این کشور ایجاد می‌کند که هم قدرت روسیه به دلیل بزرگی آن غیرقابل دگرگونی است و هم در برابر شورش، تجاوز و تهاجم بسیار آسیب‌پذیر است. همچنین فرهنگ استراتژیکی را در روسیه ایجاد کرده که بر اساس جبر جغرافیایی تثبیت شده و آن عبارت است از این باور که ساختارهای داخلی و اقدامات خارجی روسیه به طور منحصر به فردی با الزامات ذاتی جغرافیای آن مرتبط است. پژوهش در پاسخ به این پرسش که ژئوپلیتیک مدرن روسیه با توجه به شرایط پیش آمده ناشی از جنگ اوکراین به چه ترتیب خواهد بود؟ این فرضیه مطرح می‌سازد که روسیه روسیه با ایجاد دوباره فضاهاى حائل، چرخش اقتصادى به سمت آسیا و سرکوب سیاسى در داخل برای مقابله با مخالفان، به شدت به دنبال بازگشت به موقعیتش به عنوان یک قدرت بزرگ خواهد بود. روش بررسی فرضیه اثباتی است بدین صورت که از اطلاعات جمع‌آوری شده برای تأیید استفاده می‌شود. پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای نیز گردآوری شده است.

اهمیت این پژوهش این است که در چارچوب گفت‌وگو با ژئوپلیتیک و اتفاقات ناشی از جنگ اوکراین به دنبال آن هست تا نشان دهد الزامات روسیه مدرن و سناریوهای پیش رو آن با توجه به شرایط پیش آمده، چه خواهد بود.

چارچوب مفهومی

ژئوپلتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده های محیطی نظیر موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی و هوایی)، وسایل ارتباط جمعی را بویژه در تصمیم گیری های سیاسی، بویژه در سطوح گسترده منطقه ای و جهانی مطالعه میکند (مجتهدزاده، ۲۳: ۱۳۷۹). ژئوپلتیک به عنوان یک دانش تاثیر جغرافیا را بر شخصیت های سیاسی کشور، تاریخ آن، موسسات و بویژه روابط آن با دیگر کشور ها را مورد بررسی قرار میدهد. ساده ترین تعریفی که جغرافیادانان از ژئوپلتیک کرده اند، این است که ژئوپلتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی بر روی سیاست های دگرگون شونده جهانی میپردازند (تقوی اصل، ۲۷: ۱۳۸۷) به تعبیر دیگر تجزیه و تحلیل عواملی جغرافیاییو تعیین تاثیر این عوامل بر روابط قدرت میان ملت ها و ائتلاف ها را ژئوپلتیک مینامند (چگینی، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

رویکر ژئوپلتیکی ناظر بهره وری قابلیت های مکانی-فضایی در راستای استفاده بهینه از مزیت های رقابتی در مقیاس های خرد و کلان ارتقا دهنده قدرت ملی و در نهایت وزن ژئوپلتیکی یک کشور و تعیین کننده مناسبات آن با دیگر قدرت ها است (قادری حجت و گل کرمی، ۱۳۹۹)

یکی دیگر از مفاهیم کلیدی، «هسته جغرافیایی روسیه»^۱ میباشد که از مرزهای غربی در منطقه دریای بالتیک بین «سنت پترزبورگ» و «پسکوف»^۲ در نزدیکی استونی تا بندر اصلی شمالی آن در قطب شمال در «آرخانگلسک»^۳ در شرق تا رودخانه کاما^۴ و دامنه های اورال^۵ در نزدیکی شهر پرم^۶ و در نهایت در جنوب غربی جایی که دشت بزرگ اروپا به

¹ Russia's Geographic Core

² Pskov

³ Arkhangelsk

⁴ Kama River

⁵ Ural Mountains

⁶ Perm

استپ بزرگ اوراسیا در ولگا در اطراف ولگوگرا در امروزی متصل می‌شود، قرار دارد. این منطقه (هسته جغرافیایی روسیه) که محدود به بخش اروپایی روسیه است، مرکز ثقل اقتصادی، سیاسی، جمعیتی و ایدئولوژیک دولت روسیه است و تبدیل به هسته اصلی روسیه شده است. این منطقه، در زمان گسترش مسکو در اواخر قرون وسطی، تقریباً محل اسکان جمعیت عمدتاً اسلاو بود که خود از اوکراین امروزی مهاجرت کردند بودند.



ویژگی اصلی هسته جغرافیایی روسیه این است که اساساً در معرض تهاجم خارجی قرار دارد. سرزمین‌های مرکزی برخی از کشورها، توسط موانع جغرافیایی محافظت می‌شوند که به صورت خاص در مورد قدرت‌های بزرگ مدرن مانند کشور جزیره‌ای بریتانیای کبیر یا قدرت قاره‌ای ایالات متحده (محاصره شده توسط دریا) صادق است. با این حال هسته

تاریخی روسیه شامل دشت‌ها و جنگل‌هایی است که توسط دشت‌ها، جنگل‌ها و استپ‌های دیگری احاطه شده‌اند به این معنی که هیچ اقیانوس، رودخانه، باتلاق یا کوه بزرگی برای تکیه بر آن در هنگام دفاع وجود ندارد.

فقدان موانع طبیعی قابل اعتماد، باعث ایجاد حس عمیق ناامنی شده که توسط تهاجمات متعدد و فشارهای خارجی دوره‌ای که روسیه در طول تاریخ خود بارها با آن مواجه بوده و برخی از آن‌ها موجودیت دولت روسیه را تهدید کرده تقویت شده است.

در واقع، پیدایش دولت روسیه نتیجه مستقیم تهاجم امپراتوری مغولستان در قرن سیزدهم است. تحت حکومت مغول، شهر مسکو از دوران تاریک خود خارج شد و تا سال ۱۴۸۰ مرکز خراجگزاری گروه ترکان طلائی^۱ (اردوی زرین) بود. پیش از این، مسکو مرکز مهمی برای تجارت نبود اما در این دوره به شهری برای جمع‌آوری خراج خوانین (خان‌ها) تبدیل شد. دوران سلطه مغول‌ها باعث شد تا مسکو شروع به ایجاد هویت متمایز اسلاو کرده و احساس ناامنی نیز افزایش یابد که این امر منجر شد رهبران بعدی مسکو دنبال توسعه مرزهای خود باشند.

فرصت‌ها و چالش‌های روسیه مدرن

در قرن بیستم، روسیه تلاش کرد امنیت هسته جغرافیایی خود را تأمین کند و محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی را برطرف کند تا هسته اصلی را با مناطق پیرامونی متحد سازد. پس از فروپاشی نظام تزاری در جنگ جهانی اول، ایدئولوژی‌های مختلفی مانند لیبرال، دموکراتیک، آنارشستی و کمونیستی ظهور کردند که منجر به سقوط امپراتوری روسیه و استقلال فنلاند، لهستان، کشورهای بالتیک و بیساریا شد. اوکراین، آسیای مرکزی و قفقاز نیز موقتاً از کنترل مسکو خارج شدند، اما بلشویک‌های کمونیست با جنگ داخلی روسیه (۱۹۱۷-۱۹۲۳) بیشتر این مناطق را بازپس گرفتند. در دوران استالین، مسکو

¹ Golden Horde

مدرن‌سازی سریع و سرکوب‌های گسترده‌ای را تجربه کرد تا در برابر تهدیدات اروپا ایمن شود. این دوره شاهد جاسوسی‌ها، تمرکزگرایی شدید، ترسیم مجدد مرزهای داخلی و مهندسی جمعیت بود.

دولت شوروی در دهه ۱۹۳۰ با استفاده از زندانیان و پروژه‌های بزرگ عمرانی، به بازسازی طبیعت و رفع محدودیت‌های نظام تزاری پرداخت. این تغییرات قدرت استالین را تثبیت و صنعتی‌سازی روسیه را ممکن کرد، اما با هزینه‌های انسانی هنگفتی همراه بود که باعث شک و تردید نسبت به ایدئولوژی کمونیستی شد. سرکوب‌ها و شکست سیاست‌های استالینیستی کشور را برای جنگ جهانی دوم آماده نکرده بود. استالین با پیمان مولوتوف-ریبنتروپ در سال ۱۹۳۹، تلاش کرد سرزمین‌های حائل در اروپا را بازپس گیرد و مرزهای شوروی را در برابر تهاجم آلمان تقویت کند. اشغال کشورهای بالتیک و بخش‌هایی از لهستان جبهه دفاعی شوروی را کوتاه کرد. در سال ۱۹۳۹، استالین با حمله به فنلاند در جنگ زمستانی سعی در گسترش قلمرو شوروی داشت، اما این جنگ تنها به دستاوردهای ارضی محدود و هم‌پیمانی فنلاند با آلمان در جنگ دوم شوروی منجر شد. در سال ۱۹۴۰، استالین با اولتیماتوم به رومانی، بیسارابیا (مولداوی امروزی) را بازپس گرفت تا دسترسی به رود دانوب را احیا کند. با این حال، پاکسازی‌های نظامی و عوامل دیگر، روسیه را برای مقابله با تهاجم نازی‌ها در ژوئن ۱۹۴۱ آماده نکرده بود. جنگ جهانی دوم تقریباً دولت روسیه را نابود کرد، اما با اتمام لجستیک آلمان در زمستان ۱۹۴۱-۱۹۴۲، مسکو توانست با استفاده از غریزه بقا و کمک ائتلاف بین‌المللی مقاومت کرده و یورش نازی‌ها را دفع کند. در داخل کشور، مردم روسیه متحد شدند تا مهاجم را متوقف کنند و موقتاً اختلافات بین هسته اصلی و مناطق پیرامونی را کنار گذاشتند. اتحاد جماهیر شوروی همچنین از تجهیزات جنگی قابل توجهی که از ایالات متحده و بریتانیا دریافت می‌کرد، بهره برد. این عوامل به مسکو کمک

کردند تا روند تهاجم آلمان را معکوس کند و تا سال ۱۹۴۵ به اروپای شرقی و مرکزی حمله کند. پیروزی نظامی شوروی بر آلمان، به کمونیسم اعتبار تازه‌ای بخشید و موج جهانی کمونیسم به جنبش‌های ضد فاشیستی و ضد امپریالیستی پیوست.

فتح اروپای شرقی و آلمان به روسیه دسترسی به صنایع، فناوری، نیروی انسانی و بازارهای منطقه را داد و تسلط ارتش سرخ بر این مناطق، قدرت روسیه را تا حدود سال ۱۹۵۰ به اوج رساند. کنترل اروپای شرقی، اتحاد با چین مائوئیست، وجود هسته صنعتی قوی و ارتش مجهز به سلاح اتمی، الزامات ژئوپلیتیک روسیه را ظاهراً محقق کرده بود؛ اما این شرایط به سه دلیل دوام نیاورد:

۱. الزام ایدئولوژیک برای گسترش کمونیسم منابع را از توسعه داخلی منحرف کرد.

۲. توسعه داخلی شوروی به دلیل جغرافیا و نظام متمرکز پرهزینه بود.

۳. ائتلافی از کشورهای مخالف گسترش روسیه تحت رهبری غرب شکل گرفت.

شوروی با چالش‌های مشابه تزاری روبرو بود: حفظ ثبات داخلی و دفع چالش‌های خارجی. نخبگان شوروی معتقد بودند کمونیسم می‌تواند مشکلات داخلی مانند ناسیونالیسم، نابرابری اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی و همچنین مشکلات خارجی را حل کند؛ اما شکست در اصلاح اقتصاد متمرکز باعث شد استانداردهای زندگی در مقایسه با غرب رشد اندکی داشته باشد که منجر به نارضایتی داخلی و بدبینی خارجی شد. شوروی برای حفظ کنترل بر مرزهای گسترده اروپایی به نیروی نظامی نیاز داشت و در سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۸ و ۱۹۸۰ با مداخله نظامی در مجارستان، چکسلواکی و لهستان مانع خروج این کشورها از مدار خود

شد. ایدئولوژیکا، شوروی مجبور به حمایت از جنبش‌های کمونیستی جهانی بود که منابع را هدر می‌داد و مسکو را به تقابل با ایالات متحده می‌کشاند. این تلاش‌ها به نوعی ناسیونالیسم منجر شد که مداخله‌گری خارجی شوروی را افزایش و اعتبار جهان‌گرایی آن را کاهش داد که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به تجدید حیات ملی‌گرایی در شوروی و جنبش‌های دموکراسی ملی در اوکراین، قفقاز و منطقه بالتیک انجامید. در اواسط دهه ۱۹۸۰، ضرورت اصلاحات افزایش یافت زیرا رونق اقتصادی غرب نابرابری بین غرب و شوروی را به ویژه در مناطق پیرامونی آن برجسته کرد. تلاش‌های اصلاحاتی مسکو به دلیل عوامل متعدد به فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ منجر شد. یکی از بزرگ‌ترین عوامل، فشار ژنواستراتژیک ناشی از زوال اقتصادی و نیاز به حفظ ارتش گسترده بود. در دهه ۱۹۸۰، بودجه نظامی شوروی حدود ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌داد، در حالی که در ایالات متحده این رقم ۵-۶ درصد بود. رقابت تسلیحاتی با ایالات متحده، پول کمی برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و نوآوری باقی گذاشت. جنگ فاجعه‌بار در افغانستان (۱۹۷۹-۱۹۸۹)، پیامدهای سیاسی فاجعه چرنوبیل (۱۹۸۶) و نفوذ فرهنگ جوانان غربی که بسیاری از جوانان شوروی را از سبک زندگی شوروی روی‌گردان کرد، از دیگر عوامل مؤثر بر فروپاشی بودند.

میخائیل گورباچف که از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱ رهبر اتحاد جماهیر شوروی بود، با چالش‌های بزرگی روبرو شد. او معتقد بود که تمرکزگرایی و اقتدارگرایی شوروی ناکارآمد است و به جای سرکوب، به اصلاحات نیاز دارد. گورباچف باور داشت که دموکراسی و مارکسیسم-لنینیسم می‌توانند همزیستی داشته باشند و اصلاحاتی را تحت عنوان پرسترویکا (تجدید ساختار سیاسی و اقتصادی) و گلاسنوست (گشایش) آغاز کرد. این اصلاحات به تغییرات گسترده و سریعی منجر شد که ساختار شوروی را تضعیف کرد. مقامات و مدیران کارخانه‌ها

از آزادی‌های جدید برای مشارکت در فساد استفاده کردند و رهبران جمهوری‌های شوروی مانند گرجستان، اوکراین و کشورهای بالتیک، از فضای سیاسی جدید برای دفاع از ناسیونالیسم بهره بردند. در نتیجه، تندروهای کا.گ.ب. کودتای اوت ۱۹۹۱ را ترتیب دادند که با شکست مواجه شد و فروپاشی شوروی را تسریع کرد. اتحاد جماهیر شوروی رسماً در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ منحل شد.

استراتژی روسیه پس از جنگ سرد

بوریس یلتسین به عنوان اولین رئیس‌جمهور روسیه پس شوروی که موقعیت ابرقدرتی خود را در جهان از دست داده است، با کشوری که هنوز در حال فروپاشی و در تلاش برای رسیدن به تعادل مجدد است، مواجه بود. تولید ناخالص داخلی روسیه بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸ میلادی، حدود ۴۰ درصد کاهش یافت.

چچن برای استقلال در برابر ارتش روسیه جنگید و در سال ۱۹۹۴ روسیه را شکست داد. شورش پارلمانی در سال ۱۹۹۳ به یک بحران سیاسی دامن زد که ملت را از هم جدا کرد و نیاز به مداخله نظامی داشت. در سال ۱۹۹۸ روسیه توان پرداخت بدهی‌های خود را نداشت و سیاستمداران روسی هشدار دادند ممکن است این کشور به زودی به دست ناسیونالیست‌های افراطی بیفتد که از ناامیدی مردم برای رسیدن به اهداف خود سوء استفاده می‌کنند.

بوریس یلتسین، اولین رئیس‌جمهور روسیه پس‌اشوروی، با کشوری در حال فروپاشی مواجه بود که تلاش می‌کرد به تعادل جدیدی برسد. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۸، تولید ناخالص داخلی روسیه حدود ۴۰ درصد کاهش یافت. چچن در جنگ استقلال خود در سال ۱۹۹۴ ارتش روسیه را شکست داد. شورش پارلمانی در سال ۱۹۹۳ به یک بحران

سیاسی منجر شد که نیاز به مداخله نظامی داشت. در سال ۱۹۹۸، روسیه نتوانست بدهی‌های خود را پرداخت کند و خطر به قدرت رسیدن ناسیونالیست‌های افراطی افزایش یافت. یلتسین تلاش کرد تا سیستم حکمرانی را تثبیت کند و دموکراتیزاسیون را متوقف کرد. او روسیه را بخشی از اروپا می‌دانست و به تعامل با آن معتقد بود. پس از گلوله‌باران پارلمان توسط تانک‌های روسی در سال ۱۹۹۳، یلتسین قانون اساسی جدیدی را تصویب کرد که سیستم "ریاست جمهوری قوی" را تثبیت کرد و به رئیس‌جمهور اختیارات بالاتری نسبت به سه شاخه سنتی دولت داد. او برای تثبیت شرایط اقتصادی به الیگارشی‌های پسا شوروی متکی شد که اقتصاد را به ملک خصوصی خود تبدیل کردند.

در حالی که وضعیت داخلی روسیه رو به وخامت گذاشته بود، مسکو معتقد بود می‌تواند وضعیت ژئوپلیتیک خود را حفظ کند. بلاروس و اوکراین به شدت با روسیه پیوند داشتند و درگیری‌های ارمنستان و آذربایجان مانع جدی در برابر نفوذ مسکو ایجاد نمی‌کردند. دولت‌های آسیای مرکزی نیز سکولار باقی مانده و به دلیل تهدیدات گروه‌های شورشی اسلام‌گرا به حمایت اقتصادی و نظامی روسیه وابسته بودند. طرفداران مسکو در مناطق جداشده مولداوی و گرجستان نیز مانع از خروج کامل این کشورها از مدار روسیه شدند. لیبرال‌های مسکو معتقد بودند روسیه می‌تواند با پذیرش فضای جغرافیایی کوچک‌تر و مشارکت‌های جدید با غرب، جایگاه ژئوپلیتیکی خود را حفظ کند. ناکامی یلتسین در تثبیت و دموکراتیزه کردن روسیه، زمینه‌ساز سیاست انتقام‌جویی شد. در سال ۱۹۹۹ ولادیمیر پوتین ابتدا به عنوان نخست‌وزیر و سپس در سال ۲۰۰۰ به عنوان رئیس‌جمهور به قدرت رسید. پوتین ترکیبی از میل به مدرنیزاسیون و نوستالژی زمان شوروی را تجسم می‌بخشید و دولت را متمرکز کرد. او به دنبال نشان دادن قدرت روسیه در خارج از کشور بود و برای

جلوگیری از گسست‌ها، صداها و رسانه‌های مستقل را سرکوب کرد. پوتین اطمینان حاصل کرد که اقتصاد توسط افراد وفادار یا نیروهای غیرسیاسی اداره شود.

بلافاصله پس از به قدرت رسیدن پوتین، افزایش قیمت نفت خام و سایر کالاها شروع شد که به او کمک کرد تا با بالا بردن استانداردهای زندگی، کنترل خود بر روسیه را تثبیت کند. افزایش درآمد صادراتی، منابع مالی لازم را به مسکو داد تا نخبگان محلی را از طریق تخصیص بودجه راضی نگه دارد. کرملین توانست وفاداری این نخبگان را با وابسته کردن کامل اقتصاد و آینده سیاسی آنها به خود تضمین کند؛ سیاستی که به بهترین وجه در چین به نمایش گذاشته شد. در روسیه‌ای که ظاهراً در دوران پسایدئولوژیک قرار داشت، پوتین از اهمیت تمرکز افکار عمومی بر شکوه ملی، احساس قدرت و هنجارهای گذشته به جای آینده به عنوان راهی برای اتحاد مجدد هسته شکاف خورده روسیه آگاه بود. او بر بهبود کیفیت زندگی در قلب هسته جغرافیایی روسیه، یعنی مسکو، تأکید کرد؛ شهری که ممکن بود شورش‌ها و انقلاب‌ها از آنجا ظهور کنند. ظاهر اروپایی تر مسکو و سن پترزبورگ از نظر دیپلماتیک باعث عادی‌سازی این کشور در چشم غربی‌ها شد که به سرعت به یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری روسیه تبدیل شدند. به زودی، چالش‌ها به ویژه از طرف اوکراین به مرزهای روسیه نزدیک شدند. انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ نشان داد که اعتراضات مردمی در فضای پس از اتحاد جماهیر شوروی می‌تواند رژیم‌های طرفدار مسکو را سرنگون کند و احتمال ظهور یک جنبش اعتراضی مشابه در خود روسیه را افزایش دهد. با گسترش ناتو به کشورهای بالتیک در سال ۲۰۰۴، روسیه متوجه شد که اوکراین می‌تواند به سمت غرب اوکراین به دلیل موقعیت جغرافیایی خود تهدیدی بزرگ برای روسیه محسوب می‌شود. استقلال و خصومت اوکراین می‌تواند به دلیل مرز مشترکش با روسیه و امکان حمله به منافع روسیه در دریای سیاه یا جدا کردن قفقاز، بزرگ‌ترین تهدید متعارف برای روسیه

باشد. علاوه بر این، موفقیت و آزادی اوکراین می‌تواند میلیون‌ها اوکراینی روسی‌زبان را به زندگی بهتری نسبت به روس‌ها تشویق کند و این هنجارها و انتظارات می‌تواند به روسیه سرایت کند. برای جلوگیری از جدا شدن سرزمین‌های حائل، استفاده از نیروی نظامی روسی مطمئن و تاریخی برای روسیه بوده است. پس از انقلاب نارنجی ۲۰۰۴، نخبگان طرفدار روسیه و جمعیت بزرگ روسی‌زبان در اوکراین، ابزاری برای کنترل سیاسی اوکراین بودند که با انتخاب ویکتور یانوکویچ در سال ۲۰۱۰ تجلی یافت؛ اما تلاش روسیه برای وادار کردن یانوکویچ به پیوستن به اتحادیه گمرکی با مسکو به جای توافقنامه با اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۳ و انقلاب میدان اوکراین در ۲۰۱۴، اقدام نظامی را اجتناب‌ناپذیر کرد. روسیه با استفاده از نیروهای ویژه و ارتش، کریمه را به خاک خود الحاق و در آوریل ۲۰۱۴ جنگ در دونباس را آغاز کرد تا نفوذ خود را حفظ کرده یا سرعت ادغام اوکراین با غرب را کاهش دهد. همزمان با تحولات اوکراین، روسیه به سیاست مداخله‌گرایی در گرجستان (۲۰۰۸)، سوریه، لیبی و دیگر بخش‌های آفریقا روی آورد. این مداخلات نه تنها توانایی‌های نظامی روسیه را تقویت کرد بلکه منافع استراتژیک این کشور را تأمین و توجه و منابع غرب را منحرف نمود؛ اما پس از سال ۲۰۱۴، اثرگذاری روسیه بر اوکراین کاهش یافت. با بی‌نتیجه ماندن گزینه‌های سیاسی و عدم توافق غرب برای تقسیم حوزه‌های نفوذ در اروپا، در سال ۲۰۲۱ روسیه با درک عدم امکان تغییر مسیر اوکراین به سمت غرب از طریق ابزارهای سیاسی، در فوریه ۲۰۲۲ حمله تمام عیاری به اوکراین را آغاز کرد.

الزامات روسیه مدرن

در دهه‌های آینده مهم‌ترین الزامات مسکو شامل ایجاد فضای حائل در امتداد مرزهایش از طریق ادامه تخریب اوکراین، تغییر یا تضعیف سیاست‌های غرب در قبال روسیه،

تضمین انسجام سیاسی با اجتناب از اصلاحات داخلی، اجتناب از انزوای دیپلماتیک و اقتصادی و در نهایت مدیریت افول جمعیتی روسیه است.

تخریب و تضعیف اوکراین در زمان پوتین: اولویت اصلی مسکو خنثی

کردن تهدید ناشی از حرکت اوکراین به سمت غرب با گنجد کردن یا توقف روند ادغام این کشور در اتحادیه اروپا و ناتو خواهد بود. روسیه برای تحقق این امر ناگزیر است تهاجم به اوکراین را ادامه داده یا حداقل پیوسته به احیای مجدد جنگ برای حفظ این فضای حائل تهدید کند. همچنین روسیه برای حفظ اعتبار سخنان خود باید به تولید تجهیزات کافی و بسیج نیروها برای نگه داشتن یا تصرف بخش مورد نیاز از اوکراین ادامه دهد. در نهایت روسیه باید قدرت نظامی خود را با استفاده از جمعیت هنوز زیاد خود و دستیابی به فناوری‌های حیاتی مورد نیاز برای افزایش توسعه نظامی بازیابی کند.

تأثیرگذاری بر سیاست‌های غرب: ثانیاً روسیه باید کشورهای غربی را از

رویاری با خود دور کند یا در صورت عدم موفقیت به انجام این کار غرب را به دولت‌های بی‌طرف و متخاصم تقسیم کرده و بین آن‌ها تفرقه بیندازد. این امر شامل تأثیرگذاری بر جامعه غربی از طریق حمایت از ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های سیاسی حاشیه‌ای و در عین حال ایجاد ناامیدی از کمک‌های دولتی به اوکراین می‌شود. مسکو به دنبال تقویت نیروهای سیاسی غربی که بر مسائل داخلی متمرکز و مایل به عادی‌سازی روابط با روسیه هستند خواهد بود. کاهش حمایت غرب از اوکراین برای روسیه بسیار مهم است زیرا به طور قابل توجهی هزینه‌های اقتصادی و سیاسی مرتبط با تهاجم و اشغال مداوم را کاهش می‌دهد و عملی‌ترین راه برای حل چالش‌های داخلی و خارجی روسیه در طولانی مدت است. مسکو از تهدیدهای نظامی و جنگ ترکیبی علیه ناتو استفاده خواهد کرد تا به قدرت گرفتن احزاب سیاسی که

به دنبال عادی‌سازی روابط هستند دامن بزند و تنها زمانی که آن‌ها نفوذ بیشتری به دست آوردند کاهش حمایت از این نیروها را در دستور کار قرار خواهد داد.

تضمین ثبات سیاسی داخلی: سومین ضرورت اصلی روسیه حفظ انسجام

اجتماعی از طریق ایجاد اتحاد سیاسی با استفاده از شبکه امنیت محور دولت پوتین و اجتناب از هرگونه اصلاح ساختاری سیاسی است. روسیه باید راهی برای به حداقل رساندن اصلاحات سیاسی و در عین حال حفظ انسجام سیاسی بیابد، زیرا تداوم سیستم متمرکز فعلی برای کشوری با تنوع جغرافیایی و قومی بسیار مهم است. مسکو به طور سنتی بر ثبات سیاسی و اهداف امنیتی خارجی تمرکز کرده، به گونه‌ای که به اهداف دیگر مانند رشد یا نوسازی اقتصاد روسیه آسیب وارد می‌کند. این نگرانی از آن جهت است که تغییر تمرکز به سمت شکوفایی اقتصادی یا پیشرفت فناوری می‌تواند تهدیدات امنیتی برای هسته ژئوپلیتیک این کشور ایجاد کند یا حداقل توجهات را از تهدیدات موجود منحرف نماید. رهبران روسیه برای حفظ ثبات و انسجام سیاسی، هرگونه تکرار اصلاحات پرسترویکا و گلاسنوست را رد خواهند کرد. "اقتصاد روسیه" در مقایسه با "الزامات حفظ مناطق حائل و تداوم حیات سیاسی کشور" در درجه دوم اهمیت قرار دارد. اصلاحاتی که از سال ۲۰۰۰ در روسیه دیده شده ادامه خواهد یافت. این اصلاحات مستلزم تلاش برای پایدارتر کردن سیستم فعلی و خرید زمان برای آن به جای بازسازی اساسی است.

اجتناب از انزوای بیشتر بین‌المللی: یکی دیگر از ضرورت‌های اصلی روسیه،

جلوگیری از انزوای دیپلماتیک و اقتصادی برای حفظ دسترسی مطمئن به پول، تجارت، منابع و فناوری‌هایی است که برای دفاع از منافع خود در خارج از کشور نیاز دارد. روسیه باید از انزوای دیپلماتیک جلوگیری کرده و خطوط حیاتی ارتباطات اقتصادی را حفظ کند تا استانداردهای زندگی در هسته اصلی این کشور را بالا نگه دارد. این به معنای افزایش

همدردی با روسیه در میان کشورهای جنوب جهان و مهم‌تر از همه چین است، به همراه ایجاد این تصور که تهاجم روسیه به اوکراین موجه بوده است. همچنین باید استفاده مستمر روسیه از دریای بالتیک و دریای سیاه و تضمین امنیت مرزهای دریایی گسترده و تازه باز شده روسیه در قطب شمال را تضمین کند. در همین راستا، روسیه باید به واردات فناوری‌های مورد نیاز برای صنایع نظامی و غیرنظامی خود مانند تراشه‌های نیمه‌رسانا، سایر لوازم الکترونیکی، قطعات و ماشین‌آلات با فناوری پیشرفته ادامه دهد. روسیه نیازی ندارد (انتظار ندارد) که صنایع و فناوری داخلی خود را به طور قابل توجهی تا حد خودکفایی در این زمینه‌ها توسعه دهد. در عوض، روسیه باید در زنجیره تأمین فناوری جهانی باقی بماند تا دسترسی آینده خود را به چنین محصولات ترمیمی تضمین کند.

مدیریت چالش‌های جمعیتی: در نهایت حداقل پنج چالش جمعیتی عمده و

به صورت بالقوه بدخیم وجود دارد که مسکو باید در سال‌های آینده آن‌ها را مدیریت کند. این‌ها شامل کاهش کلی جمعیتی روسیه ناشی از پیر شدن جمعیت این کشور، کاهش جمعیت این کشور در بخش هسته مرکزی و همچنین مناطق دورافتاده شمالی و شرقی که از نظر اقتصادی مهم هستند، کاهش سهم روس‌ها به عنوان درصدی از جمعیت در مناطق کلیدی، افزایش سهم شهروندان مسلمان روسیه و افزایش تعداد ساکنان آسیای مرکزی که اقامت دائم و تابعیت روسیه را دریافت می‌کنند، است. در صورت عدم مدیریت صحیح همه این روندها با عواقب اجتماعی و سیاسی و همچنین اقتصادی مواجه خواهند شد.

جدول الزامات روسیه مدرن

ایجاد مناطق حائل چه نظامی و چه دیپلماتیک در سراسر مناطق مرزی کشور	
اتحاد دیپلماتیک میان سرزمین‌های گسترده اوراسیا از طریق سازمان‌هایی مانند سازمان همکاری شانگهای در مخالفت با قدرت‌های دریایی غرب	جغرافیایی
اطمینان از حفظ دسترسی‌ها و قابلیت‌های دریایی روسیه در مناطق دریایی مجاور خود یعنی های آرام و منجمد شمالی. دریا‌های سیاه، بالتیک، سفید و خزر و همچنین اقیانوس ایمن‌نگه داشتن مرزهای قطب شمال	
به قدرت رساندن یک دولت بی طرف یا دوست در اوکراین یا ایجاد یک فضای حائل بین اوکراین متخاصم و هسته اصلی روسیه	امنیتی
ایجاد یک بازدارندگی متعارف و هسته‌ای معتبر	
کاهش توانمندی‌های نظامی و اقتصادی اوکراین برای متوقف کردن روند یکپارچه‌سازی این کشور با غرب و همچنین محدود کردن چشم‌انداز بلندمدت امنیتی و پتانسیل رشد آن.	
حفظ وحدت جغرافیایی و تمامیت ارضی داخلی و جلوگیری از تحرکات جدایی طلبانه	
استفاده از ملی‌گرایی و ناسیونالیسم روسی برای دستیابی به انسجام اجتماعی و سیاسی	
سرکوب حامیان ایدئولوژی‌های رقیب یعنی لیبرال دموکراسی، ناسیونالیسم‌های بدیل و ایده های چپ	سیاسی
دامن زدن به تحرکات تغییر رژیم ایدئولوژیک در غرب جهت خنثی کردن تهدیدات ناشی از ایدئولوژی‌های لیبرال دمکراتیک غرب و تضعیف وحدت کشورهای غربی	

تعمیق تجارت با کشورهای جنوب جهان به ویژه آسیا

حفظ حجم صادرات و درآمدهای مالیاتی دولتی با حمایت از قیمت‌های بالای جهانی و افزایش تولید داخلی کالاها

اقتصادی

ایمن‌نگه‌داشتن جریان‌های تبادل فناوری‌های کلیدی حتی از طریق راه‌های غیرقانونی و قاچاق غلبه بر کمبود نیروی کار و مبارزه با کاهش جمعیت از طریق سیاست‌های مهاجرتی و تولدگرایی^۱

حفظ استقلال در سیاست خارجی و اجتناب از انزوای جهانی از طریق همسویی با چین و شرکای خود در کشورهای جنوب جهان

ادامه روند جدایی و دور شدن از غرب برای تضعیف ابزارهای سخت، سرکوب گرانه و بازدارنده غرب در برابر مسکو

دیپلماتیک

استفاده از نفوذ، ائتلاف و هماهنگی در سازمان‌هایی مانند اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان پیمان امنیت جمعی، کشورهای مشترک‌المنافع و سازمان همکاری شانگهای برای حفظ نفوذ خود در بلاروس، قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی

¹ natalist

نتیجه گیری: چشم انداز و خطرات آینده روسیه

احتمالاً در دهه آینده و پس از آن الزامات ژئوپلیتیک روسیه، این کشور را به سمت توسعه طلبی امپریالیستی سوق دهد اما ملاحظات تاکتیکی در اوکراین، رویدادهای سیاسی در غرب و سیاست داخلی روسیه اقدامات مسکو را محدود خواهد کرد. جمع بین «ضرورت های موجود» و «محدودیت های ناشی از آن»، چشم انداز ژئوپلیتیک جهانی را در دهه های آینده شکل خواهد داد. از مجموع این واقعیت ها سه سناریو درباره نحوه رویارویی روسیه با چالش های ژئوپلیتیک آینده شکل می گیرد: تجاوز، آزادسازی سیاسی^۱ و ایجاد آشفتگی.

سناریو اول: در سناریوی اول (تجاوز)، روسیه با ایجاد دوباره فضاهای حائل، چرخش اقتصادی به سمت آسیا و کشورهای جنوب جهان، اجرای تکنیک های سرکوب سیاسی در داخل برای خاموش کردن مخالفان و همچنین ایجاد توازن میان نیاز جمعیتی خود، به شدت به دنبال بازگشت به موقعیتش به عنوان یک قدرت بزرگ خواهد بود. اگرچه این استراتژی روسیه را به صورت دیپلماتیک از غرب جدا و منزوی خواهد کرد اما روسیه به صادرات کالا به سایر نقاط جهان ادامه می دهد که درآمد کافی برای حمایت از این اقدامات را فراهم می کند (حتی اگر استانداردهای زندگی در این کشور راکد و بدون پیشرفت باقی بماند). در این سناریو مسکو همچنان بر اوکراین، بلاروس و جناح غربی خود متمرکز خواهد بود. بر اساس این سناریو، این کشور بخش بزرگی از بودجه خود را به هزینه های دفاعی اختصاص خواهد داد تا اطمینان حاصل کند که از قدرت نظامی لازم برای ایجاد فضای حائل کافی در اوکراین و خنثی کردن روند توسعه و انضمام اوکراین در غرب برخوردار است. حفظ اعتبار تهدید امکان انجام حمله مجدد به اوکراین به عنوان یکی از اهرم های اصلی

¹ political liberalization

روسیه علیه اوکراین و غرب باقی خواهد ماند. حتی اگر بین اوکراین و روسیه آتش‌بس یا معاهده‌ای امضا شود، مسکو همچنان بر کسب اطمینان از عدم پیوستن کامل اوکراین به اردوگاه غربی متمرکز خواهد بود و در صورت شکست سایر تاکتیک‌ها، استفاده از نیروی نظامی دوباره تشدید خواهد شد. هم‌زمان مسکو تلاش خواهد کرد تا انسجام سیاسی خود را بدون درگیر شدن در اصلاحات سیاسی معنادار حفظ کند و روسیه را به عنوان یک امپراتوری یعنی یک دولت-ملت عمدتاً از قومیت روس که مرزهای خود را با گسترش مقتدرانه به دست آورده یا افزایش می‌دهد نگه دارد. در این سناریو، پوتین برای اینکه جانشینی وفادار و از نظر ایدئولوژیکی مشابه خود پیدا کند تا هر زمان که بتواند در قدرت باقی خواهد ماند. با علم به این موضوع که تغییر سیاسی از نظر تاریخی، تغییرات سیستمی و به خطر انداختن موقعیت ژئوپلیتیک روسیه را به همراه دارد، روسیه یک دیکتاتوری بسیار سرکوبگر در دوران پوتین باقی خواهد ماند و جانشین او نیز تا حد زیادی سیستم سیاسی و ایدئولوژی مبهم ساخته شده توسط او را حفظ خواهد کرد. هرگونه اصلاحات سیاسی در درجه اول ظاهری خواهد بود زیرا الزامات تاریخی روسیه بر دوش دولت سنگینی می‌کند و آن را تحت فشار قرار می‌دهد. قرن بیستم، یک الگوی سیاسی و ایدئولوژیک در روسیه را نشان می‌دهد که دولت پوتین به دنبال اجتناب از آن است. پایان استبداد امپراتوری تزار در انقلاب فوریه ۱۹۱۷، راه را برای دوره کوتاهی از امید به آینده لیبرال و اروپایی روسیه باز کرد، مرگ استالین منجر به استالین زدایی و کاهش سیاست سرکوب توسط «نیکیتا خروشچف»^۱ شد، پرستوریکای گورباچف در واکنش به چرخش ملی‌گرایانه «لئونید برژنف»^۲ ظهور کرد و تلاش‌های فاجعه‌بار یلتسین برای لیبرال کردن روسیه در پاسخ به پایان اتحاد جماهیر شوروی بود. همه این رویدادها حاکی از آن است که رهبران تندرو روسیه

¹ Nikita Khrushchev's Thaw and de-Stalinization

² Leonid Brezhnev's nationalist

تمایل دارند بر سیاست گسترش مرزها تمرکز کنند اما این سیاست منجر به ایجاد درگیری داخلی می‌شود و در نتیجه رهبران بعدی مسائلی چون رفاه، توسعه داخلی و همکاری بیشتر با غرب و چشم‌انداز اروپایی از آینده روسیه را دنبال می‌کنند. مسکو به دنبال توقف این چرخه به هر قیمتی خواهد بود.

یکی از عناصر کلیدی حفظ وحدت سیاسی، آماده‌سازی و اجرای یک فرآیند جانشینی موفقیت‌آمیز برای پوتین است چرا که او پس از پایان دوره ریاست جمهوری فعلی ۷۷ سال و پس از آن در سال ۲۰۳۶ میلادی ۸۳ سال خواهد داشت. پوتین با ایجاد توازن دقیق در مراکز مختلف قدرت و همچنین اعمال نفوذ و حل و فصل رقابت بین آن‌ها قدرت داخلی را حفظ کرده است. خطر برای روسیه، بی‌ثباتی سیاسی است که انسجام اجتماعی و اقتصادی را تضعیف می‌کند.

مهم‌ترین ارتباط خارجی روسیه با جمهوری خلق چین خواهد بود؛ زیرا مسکو به دنبال تقویت ظرفیت اقتصادی کشور برای حفظ موضع تهاجمی خود است. با این حال روسیه همچنین به دنبال اجتناب از وابستگی به چین خواهد بود. در صورت وقوع جنگ میان چین و آمریکا، بعید است که روسیه در نبرد به چین بپیوندد و همسویی مسکو احتمالاً ناشی از رویارویی و درگیری این کشور با غرب و نه تمایل صادقانه به چین خواهد بود.

مسکو به دلیل اتکای تجاری عظیم خود به پکن از لحاظ دیپلماتیک تعهدی قوی به نظم جهانی چندقطبی به رهبری چین نشان خواهد داد و همکاری نزدیکی با پکن برای کاهش تسلط غرب در نظم جهانی کنونی خواهد داشت. روسیه از سر ناچاری، خود را به عنوان کشور پیشرو در تلاش‌ها برای دلارزدایی از تجارت جهانی و حمایت از یوان یا ارز بریکس به عنوان جایگزین دلار معرفی خواهد کرد؛ اما روسیه همچنین به اقدامات و

کنش‌های مستقل و تقویت روابط با بقیه کشورهای جنوب جهان ادامه خواهد داد تا اهرم مذاکره خود را در برابر چین تقویت کند و از حمایت سیاسی و اقتصادی بیشتر پکن برخوردار شود. روسیه به دنبال آن است که در عرصه بین‌المللی تهاجم این کشور به اوکراین به‌عنوان عنصری از حکومت‌داری مدرن در راستای تشکیل پایه‌های نظم جهانی چندقطبی به رسمیت شناخته شود.

احتمالاً با گذشت زمان، روسیه هرچه بیشتر به یک تهدید و کشوری متخاصم برای همسایگان خود تبدیل خواهد شد. این امر شامل ناتو نیز می‌شود حتی اگر مسکو قصد نداشته باشد تا وارد یک درگیری مستقیم با آن شود. در عوض روسیه اقدامات قهری و سخت خود را به کشورهای نزدیک به مرزهای خود معطوف خواهد کرد. سیاستمداران و مقامات بلندپایه روسیه در مورد ارمنستان، آذربایجان، استونی، فنلاند، گرجستان، ژاپن، قزاقستان، لتونی، لیتوانی، مولداوی، لهستان، رومانی و ایالات متحده اظهارات تحریک‌کننده و تهدیدآمیز مطرح خواهند کرد. این اظهارات مقامات روسی نشانه درک آن‌ها از منازعات جغرافیایی دائمی روسیه و همچنین وفاداری آن‌ها به دولت در داخل کشور خواهد بود.

اگر روسیه بخواهد در جایی غیر از اوکراین مداخله نظامی کند قزاقستان محتمل‌ترین هدف خواهد بود. مداخلات متعدد امنیتی در منطقه آسیای مرکزی برای حمایت از دولت‌های منطقه‌ای، مشابه مداخله ژانویه ۲۰۲۲ در قزاقستان امکان‌پذیر است. روسیه به دنبال تعمیق روابط و حفظ ثبات مستبدانه در آسیای مرکزی خواهد بود تا منطقه را به عنوان حائل و راه‌حلی برای چالش‌های جمعیتی روسیه حفظ کند. آسیای مرکزی خانه اقتصادها و رژیم‌های بی‌ثبات است و هزینه‌ها و خطرات احتمالی مداخله در آنجا کمتر از اروپا است. انجام حمله نظامی نیز ممکن است اما احتمال وقوع آن علیه کشورهای قفقاز جنوبی کم‌تر است.

از آنجایی که روسیه از ناتو ضعیف‌تر است و ابزارهای اقتصادی و مهم‌کم‌تری نسبت به غرب دارد مسکو برای تأمین بهتر منافع خود به ابزارهای اطلاعاتی از جمله کمپین‌های تبلیغاتی و دیگر اقدامات مخفیانه تکیه خواهد کرد. از آنجایی که برزیل، هند و دیگر کشورهای آسیایی و آفریقایی در نهایت نمی‌توانند موازنه کافی را در برابر چین ایجاد کنند مهم‌ترین وظیفه دولت روسیه ایجاد تغییرات سیاسی و تحولات احتمالی در غرب خواهد بود تا نیروهای سیاسی که به دنبال تنش‌زدایی و در نهایت عادی‌سازی روابط با روسیه هستند را به قدرت برسانند. هدف از تلاش‌های روسیه این خواهد بود که دولت‌های غربی روند بین‌المللی شدن چالش‌های سیاست خارجی را معکوس کنند و نگاه محدود به منافع ملی خود را در اولویت قرار داده و در نتیجه اراده سیاسی در غرب برای مقابله با تحرکات روسیه در خارج از کشور را کاهش دهند. افزایش جنبش‌های سیاسی بدبین به اوکراین و درخواست برای کاهش تنش با روسیه، مسکو را برای حفظ سیاست خود در قبال اوکراین جسورتر می‌کند.

اما بعید است که این استراتژی تبعات انزوای مسکو از غرب را کاملاً برطرف کند و روسیه در توسعه و تولید بسیاری از صنایع با فناوری پیشرفته، بیشتر از غرب و چین عقب خواهد افتاد. روسیه لوازم الکترونیکی و سایر قطعات مورد نیاز خود را از چین یا سایر کشورها از طریق قاچاق برای حفظ مسیر سیاست داخلی و خارجی خود خریداری خواهد کرد. فقدان فناوری چالش‌هایی را برای روسیه به عنوان مثال در توسعه سیستم‌های تسلیحاتی مدرن ایجاد می‌کند که بر قابلیت‌های نظامی و بازراندگی روسیه تأثیر می‌گذارد و توانایی این کشور را برای گسترش دسترسی‌هایش به منابع طبیعی در قطب شمال و خاور دور محدود می‌کند.

روسیه برای جلوگیری از کمبود نیروی کار در بخش‌های کلیدی مانند ساخت و ساز و استخراج مواد معدنی بر جذب نیروی مهاجر به ویژه از آسیای مرکزی تکیه خواهد کرد. این امر باعث افزایش احساسات ضد مهاجرانه و قوم‌گرایانه در میان سیاستمداران و گروه‌های رادیکال روسی خواهد شد که منجر به افزایش احتمال بروز خشونت بین قومیتی می‌شود اما بعید است که این احساسات تا زمانی که پوتین در قدرت است باعث تغییر سیاست عمده علیه مهاجران شود. روسیه سیاست‌های افزایش زاد و ولد یا ناتالیستی و همگون‌سازی خود را برای بیشتر شدن نسبت جمعیت روس‌ها تقویت خواهد کرد اما این اقدامات نمی‌تواند روند کلی کاهش جمعیت در روسیه را معکوس کند. با این حال تجاوز و تهاجم به کشورهای هم‌جوار، لزوماً آینده حتمی برای روسیه نیست.

سناریو دوم: در سناریوی دوم احتمال اندکی وجود دارد که در نتیجه‌ی تغییر احتمالی در رهبری و سیستم حکومتی مسکو، روسیه به دنبال استفاده از اهرم کاهش تنش‌ها با غرب همراه با انجام اصلاحات و حرکت به سمت لیبرال‌سیم برای دستیابی بهتر به اهداف خود باشد. محتمل‌ترین راه برای تحقق این امر آن است که جانشین پوتین به این نتیجه برسد که با ادامه وضع موجود نخواهد توانست در مواجهه با انزوای بین‌المللی و مشکلات بی‌شمار داخلی، نخبگان سیاسی و اقتصادی متمرّد و کج خلق کشور را کنار هم نگه دارد. پس از یک دوره بی‌ثباتی در ارتباط با غرب، به قدرت رسیدن یک رهبر اروپا محور در مسکو باعث خواهد شد که این کشور بهبود روابط با غرب را دنبال کند. اگر چنین دولتی در روسیه حاکم شود احتمالاً غرب با بازگرداندن ارتباطات و پیشنهاد بازگرداندن دسترسی روسیه به بازارهای غربی از آن حمایت کند.

دولت مذکور با واکنش تندروها و ملی‌گرایان مواجه خواهد شد که مانند آن در قدرت را به چالش خواهند کشید. این سناریو دولت روسیه را به عنوان وارث یک حکومت

استعماری با چالش‌های سیاسی عظیمی برای جلوگیری از گسترش جدایی‌طلبی و حفظ حمایت مردمی مواجه می‌کند. اگر روسیه دارای اقتصادی قوی باشد احتمالاً قادر خواهد بود انسجام ملی را حفظ کرده و از طریق ابزارهای اقتصادی داخلی در برابر فشارهای جدایی‌طلبانه مقاومت کند. با این حال غرب همچنان تمایلی به سرمایه‌گذاری قابل توجه در روسیه ندارد زیرا این کشور به راحتی می‌تواند به دوره ملی‌گرایی بازگردد و سهم جمعیتی یا قدرت مصرف‌کننده قابل توجهی نیز ندارد؛ بنابراین مشخص نیست که چنین دولتی در روسیه تا چه زمانی می‌تواند در قدرت بماند زیرا نیروهای رونیست (انتقام‌جو^۱) ناگزیر دوباره به پا خواهند خاست.

سناریو سوم: سناریوی سوم این است که روسیه درگیر آشفتگی عمیق داخلی شده و در آستانه فروپاشی قرار می‌گیرد. احتمال وقوع این سناریو بسیار کمتر از آن چیزی است که غرب گاهی از آن سخن می‌گوید. محتمل‌ترین سناریو آن است که روسیه به طور قابل توجهی دچار جنگ‌سالاری اقتصادی^۲ در مرزهای کنونی روسیه مشابه آنچه در دهه ۱۹۹۰ رخ داد خواهد شد. مرزهای مؤثر مسکو در بحبوحه جنبش‌های جدایی‌طلبانه کوچک می‌شوند در حالی که جایگاه آن در عرصه روابط بین‌الملل به شدت از بین می‌رود. سناریویی که احتمال وقوع آن کم‌تر است آن است که روسیه به چندین دولت تجزیه و درگیر خشونت بین‌قومی^۳ شود؛ اما چنین نتیجه‌ای بسیار بعید است زیرا دهه‌ها سیاست‌های روسی‌سازی موفق، روسیه را از نظر شکاف‌های قومیتی بسیار کمتر از ۱۰۰ سال پیش یا حتی در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ کرده است؛ چرا که روس تبارها سهم بیشتری از جمعیت مناطق کلیدی را تشکیل می‌دهند. این بدان معناست که گسل‌های قومی و جغرافیایی

¹ revanchist

² economic warlordism

³ inter-ethnic violence

مشخص که روسیه بتواند در امتداد آن‌ها تجزیه شود بسیار کم رنگ شده‌اند. بسیاری از مناطق جدایی طلب دارای تعداد بالایی از روس‌ها هستند و اقلیت‌های قومی ملی به دنبال جنگ با همسایگان خود نیستند. فقط چند منطقه که واضح‌ترین آن‌ها چچن است هم توانایی و هم میل به استفاده از سلاح علیه روس‌ها را دارند.

منابع

- افراسیابان، وحید (۱۴۰۱). «سه گانه آمریکا، روسیه و اوکراین در ساختار نظام بین الملل سال ۲۰۲۲»، پژوهش ملل، سال هفتم، شماره ۷۵
- ایزدی، فواد؛ شاد، محمد (۱۳۹۸)، «رابطه دانش و قدرت در جنگ سرد؛ بررسی تجربه شبکه سازی روشنفکران توسط آمریکا» فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و دوم شماره اول.
- ایسنا، (۱۴۰۰/۱۲/۱۷)، «تلاش ۴ میانجی گر جهانی برای صلح در اوکراین و انگیزه های آنها»، <https://www.isna.ir/news/1400121713917>
- تقوی اصل، سید عطا (۱۳۸۰). ژئوپلیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- جونز، کرل براین (۱۴۰۱). جنگ سرد، تهران: فرهنگ جاوید
- خالوزده، سعید (۱۳۸۹). «روابط چین و اتحادیه اروپایی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهار، شماره ۲
- زیوگانوف، گنادی (۱۴۰۱). حقایق جنگ اوکراین، تهران: نشر گل آذین.
- سجاد پور، سید محمد کاظم؛ خلیلی، الهام (۱۳۹۷)، «نقش روابط اقتصادی در روابط استراتژیک چین و روسیه» فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۱.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ فرحمند، سارا (۱۴۰۱)، «نتایج جنگ روسیه و اوکراین در شکل گیری نظم نوین جهانی» فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۸۷-۱۱۳
- کلاتنری، فتح الله؛ محمدی منفرد، حسن (۱۴۰۲)، «جنگ روسیه و اوکراین و آینده نظم بین المللی» فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۷۸-۲۱۰.
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۹۳). جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک (عمومی و ایران)، تهران: نشر دانشگاه پیام نور.

محمد هیودی، محمدرضا (۱۴۰۲). مقدمه ای بر جغرافیای استراتژیک روسیه، تهران:

انتشارات دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا

مهدیان، حسین، (۱۴۰۱)، جنگ اوکراین و تحولات نظم بین الملل، تهران، انتشارات دانا.

الهاشمی، محمد صادق، (۱۴۰۰/۱۲/۱۶)، «نگاهی بر نقاط ضعف و قوت جنگ روسیه و

اوکراین برای طرف های درگیر»، خبرگزاری حوزه،

<https://www.hawzahnews.com/news/۱۰۱۱۸۵۹>